

”

قتل مهسا امینی، خشونت دولتی و گشت ارشاد در ایران*

نویسنده: اعظم خاتم
محقق، دانشگاه یورک، کانادا
ترجمه: نشمیل کمالی

“

چکیده

شهرهای ایران از ۱۶ سپتامبر، روزی که مهسا ژینا امینی در بازداشت پلیس امنیت اخلاقی در تهران جان سپرد، هر روزه عرصه اعتراضات ضد دولتی زنان و جوانان بوده است. شمار معترضان جوانی که در اعتراض به مرگ او به خیابانها ریختند در طول هفته‌های اول به ناگهان افزایش یافت و شعارهای ضدحکومتی آنها در بیش از ۱۶۰ شهر کشور طنین انداخت. بسیاری از زنان در تظاهرات خیابانی روسری‌های اجباری خود را از سر برداشتند تا خواست خود مبنی بر پایان بخشیدن به زندگی دوگانه‌ای که قانون پوشش اسلامی بر آنها تحمیل کرده اعلام کنند. خشم و اعتراض آنها به تحمیل اقتدارگرایانه حجاب همدردی عمومی را برانگیخت و بخش‌های مهمی از جوانان طبقات فرودست و اقوام کرد و بلوچ را فراتر از جوانان طبقات متوسط به اعتراضات جلب کرد. با این حال، کارگران، معلمان و سایر بخش‌های نیروی کار رسمی و متشکل به فراخوان جوانان به اعتصاب عمومی نپیوستند چون پیروزی جنبش در افق نزدیک متصور نبود. گفته می‌شود حدود ۵۰۰ معترض از جمله ۶۷ کودک در اعتراضات کشته شده‌اند و بیش از ۱۵۰۰۰ نفر بازداشت و روانه زندانها شده‌اند. این اعتراضات که با همدلی جهانی و أمواج تازه‌ای از تحریم‌های بین‌المللی علیه حکومت همراه شد در ابتدا موجب حیرت و استیصال آن شد اما سرانجام نیروهای پلیس رویه‌های هرچه خشن‌تری برای خاتمه اعتراضات در پیش گرفتند. امتناع جمهوری اسلامی از اصلاح خود، بسیاری از ناظران را متقاعد

کرده است که در پی این جنبش أمواج تازه‌ای از اعتراضات برآید تا بن‌بست سیاسی کنونی را درهم شکند. من در این مقاله می‌کوشم با توجه به این پیش‌بینی‌ها، علل توفیق جنبش را در ایجاد و اعلام یک دگرگونی چشمگیر فرهنگی و ناکامی فعلی آن را در تحقق اهداف سیاسی‌اش تحلیل کنم. برای درک نقش و جایگاه این جنبش در تغییر بنیادی سیاست ایران چهار ویژگی عمده آن را بررسی می‌کنم که عبارتند از رادیکال شدن سیاست‌ورزی عامه در دهه گذشته به دلیل افزایش خشونت دولتی، علل رشد فزاینده مخالفت با حجاب اجباری، تلاقی «بحران جوانی» با جنبش اخیر، و سرانجام، تلاقی شکافهای اتمیکی با جنبش ضد اقتدارگرایی زنان و جوانان در ایران.

واژگان کلیدی: جنبش اجتماعی، ایران، پلیس امنیت اخلاقی، جنبش جوانان، جنبش زن، زندگی، آزادی، جنبش فمینیستی، خاورمیانه، سیاست خیابانی، جنبش اتمیکی

شهرهای ایران از ۲۵ شهریور ۱۴۰۱، روزی که مهسا ژینا امینی، زن ۲۲ ساله کورد در بازداشت گشت ارشاد تهران درگذشت، هر روز شاهد صحنه اعتراضات ضد دولتی زنان و مردان جوان بوده است. دو خبرنگار جوان روزنامه پس از مصاحبه با خانواده مهسا در بیمارستان، زمانی که او در کما بود، و سپس با شرکت در مراسم تشییع جنازه در شهر سقز، این ماجرا را علنی کرده و به اطلاع عموم رساندند. زنان حاضر در مراسم در اعتراض به اجباری بودن حجاب روسری‌های خود را درآورده و شعار مرگ بر دیکتاتور سر دادند. روز بعد در سراسر استان کوردستان، استانی که اکثریت آن سنی مذهب است و سابقه طولانی در مبارزه با سیاست‌های ظالمانه



اتنیکی و مذهبی دولت دارد تظاهراتی آغاز شد. اکثر زنان و مردان جوانی که این خبر را می‌خواندند، با مهسا همدردی کردند و با خود اندیشیدند که چنین ستمی می‌توانست در حق آنها روی می‌داد. در ۲۸ شهریور، گروهی از فعالان فمینیست فراخوانی را در شبکه های اجتماعی منتشر کردند و خواستار تجمع در در بلوار کشاورز و اطراف دانشگاه تهران در اعتراض به اقدام حکومت شدند (تصویر ۱). گروه یک تا دو هزار نفری تظاهرکنندگان شعار انقلابی کوردی زن، زندگی، آزادی (ژن، ژیان، ئازادی) سردادند که برای اولین بار توسط عزاداران سقزی خوانده شد. این شعار از منطقه روزاوی سوریه سرچشمه گرفته بود، جایی که نیروهای کورد کورد برخی از آنها توسط زنان فرماندهی می‌شدند در اواخر سال ۱۳۹۶، دولت اسلامی (داعش) را از آنجا بیرون رانده بودند. طی ماه بعد، موجی از اعتراضات سراسر کشور را فرا گرفت، و تظاهرکنندگان که اغلب جوانان و نوجوانان بودند در حدود ۱۲۰ شهر به خیابان‌ها ریختند و شعارهای ضد گشت ارشاد و ضد رژیم مانند «استقلال، آزادی، حجاب اختیاری»، «هیز تویی، هرزه تویی، زن آزاده منم» و «بسیجی بی‌غیرت، داعش ما شمایی» یا «جمهوری اسلامی نمی‌خوایم، نمی‌خوایم»، «مرگ بر دیکتاتور» و «خامنه‌ای قاتله، حکومتش باطله» سر دادند. بسیاری از زنان هنگام راهپیمایی در خیابان‌ها یا تجمع شبانه در محلات، روسری‌های که عمری به اجبار به سر داشتند را در آتش سوزاندند و به جشن و پایکوبی پرداختند. سوزاندن روسری در این اجتماعات به نمادی از اعتراض ضد استبدادی آنها به قوانین تحمیلی دولت تبدیل شد که زنان را

به دلیل نداشتن «حجاب اسلامی» در انظار عمومی مجرم می‌پندارد. بسیاری از زنان مذهبی نیز در این تظاهرات شرکت کردند و در همدردی با تظاهرات کنندگان خواستار پایان دادن به زندگی دوگانه‌ای شدند که بر اساس قوانین پوشش و انضباط ایدئولوژیک فضاهای عمومی و زندگی اجتماعی از جانب حکومت بر زنان تحمیل شده است. با وجود سرکوب شدید پلیس و شبه نظامیان، تظاهرات وسیعی در سراسر کشور در دانشگاه‌ها و دبیرستان‌ها به راه افتاد. بیشتر بازارها در ۲۵ آبان تعطیل شدند که بیشترین تعطیلی در تهران و شهرهای کوردنشین رخ داد. با این حال، کارگران، معلمان و سایر اتحادیه‌های سازمان‌یافته کارگری به فراخوان تظاهرکنندگان جوان برای اعتصاب عمومی ملی نپیوستند. تا آن زمان، مشخص شده بود که هر چند خشم ضد استبدادی معترضان با همدردی گسترده عمومی روبرو شده است، اما این اعتراضات رادیکال که برای رویارویی با حکومت برپا شده بود نتوانست مخالفانی را به خود جلب کند که امیدی به پیروزی فوری نداشتند. در اواخر آبان، سرکوب حکومت تشدید شد و به خشونت بیشتری انجامید. تا اوایل دی بیش از ۵۰۰ تظاهرکننده که ۶۷ کودک نیز در بین آنان بودند، جان خود را از دست دادند. تخمین زده می‌شود که ۱۵ هزار نفر دستگیر شده‌اند، و قوه قضاییه به سرعت دست‌کم ۲۶ نفر را به اتهام «محاربه» که مجازات اعدام دارد، متهم کرده است (عفو بین‌الملل، ۲۰۲۲). محاکمه و اعدام سریع و ناعادلانه چهار جوان در آذرماه به خشم عمومی دامن زده و تحصن و تجمعات مکرری در مقابل کاخ دادگستری تهران برپا شد.

خیابان: خشونت دولتی و سیاست رادیکال

جمهوری اسلامی همچنان تمایلی ندارد حق مردم برای اعتراض در خیابانها را به رسمیت بشناسد و معتقد است که هرگونه تجمع اجتماعی و سیاسی که توسط دولت سازماندهی نشده باشد، بالقوه مخالفت با حکومت است. شهرهای ایران در چهار دهه گذشته هرگز شاهد تظاهرات گسترده در روز جهانی کارگر یا روز زن نبوده‌اند. جنبش سبز در سال ۱۳۸۸ از این قاعده مستثنی بود و با اعتراضات خیابانی سازماندهی شده تأثیرگذار خود، در خاطره جمعی شرکت کنندگان آن نقش بسته است. جنبش سبز شدیدترین چالش برای ثبات رژیم از زمان انقلاب ۱۳۵۷ بود. آنچه که در آغاز اختلاف بر سر نتایج انتخابات بود، به تقابل تمام عیار میان اردوگاه‌های اصلاح‌طلب و اصول‌گرا تبدیل شد. برای اولین بار پس از انقلاب، میرحسین موسوی، کاندیدای ریاست جمهوری و رهبر این جنبش، با متهم کردن حکومت به تقلب در آراء، خواستار برپایی تظاهرات در تهران شد. در ۲۴ خرداد سه میلیون نفر از میدان انقلاب به سمت میدان آزادی راهپیمایی کردند و فریاد زدند رای من کو؟ (خاتم، ۱۳۹۵). نیروهای امنیتی در ابتدا آشفته و سردرگم شدند، اما خیلی زود شروع به دستگیری همه سازمان‌دهندگان و فعالان سیاسی حاضر در محل کردند. تخمین زده می‌شود که پنج میلیون نفر در سراسر کشور در اعتراضات شرکت کرده باشند (پارسا، ۱۳۹۴). در دوران پس از جنبش سبز، بسیاری از رهبران اصلاح طلب از موسوی به دلیل برپایی اعتراضات خیابانی انتقاد کردند. آنها استدلال می‌کردند که

تظاهرات سه ماهه ادامه‌دار در ایران تحریم‌های بین‌المللی بیشتری را علیه جمهوری اسلامی به همراه داشت. اگرچه رژیم در ابتدا دست پاچه شد، اما به مرور وحشیگری خود را دوچندان کرد تا جنبش را از بین ببرد، با این باور که تحریم‌های جدید دیگر آسیب‌چندانی به اقتصاد کشور نمی‌رساند. بی‌میلی رژیم به انجام اصلاحات اساسی، بسیاری از ناظران را متقاعد کرده است که موج‌های اعتراضی جدیدی در پیش است و این امواج به شکستن بن بست سیاسی ایران خواهد انجامید. ما چهار جنبه کلیدی این جنبش اعتراضی را بررسی می‌کنیم تا موقعیت این جنبش در ناآرامی‌های سیاسی اخیر ایران را بررسی کنیم. این جنبه‌ها عبارتند از رادیکالیزه شدن سیاست در ایران به دلیل افزایش خشونت دولتی در دهه گذشته، افزایش مخالفان حجاب اجباری، سهم بحران جوانان در اعتراضات و در نهایت تلاقی خشم اتنیکیتی با فلسفه ضد استبدادی زنان و جوانان.



تصویر ۱: تظاهرات در بلوار کشاورز تهران با حضور پرتعداد نیروهای ضدشورش در ۲۸ شهریور. گروه فمینیستی کوچکی در شبکه‌های اجتماعی تظاهرات را به راه‌انداخته بود.



"سیاست مردمی" راهپیمایی در خیابان‌ها، تمرکز آنها را از "استراتژی اصلاح طلبی" منحرف می‌کند زیرا چنین تظاهراتی تاکتیک‌های سرکوبگرانه و خشونت‌آمیز رژیم را تحریک می‌کند. گفتمان رایج مبنی بر اینکه حرکت‌های اجتماعی و انتخابات در زمینه‌های متفاوت فعالیت می‌کنند، خارج و درون ساختار سیاسی به ترتیب، بسیاری از نمونه‌های موجود همکاری استراتژیک بین احزاب مخالف و حرکت‌های اجتماعی در دوره‌های انتخاباتی را نادیده گرفت و به این ترتیب پتانسیل جنبش سبز را برای ساخت سیاست‌های طولانی مدت بر شالوده "بدن‌ها در خیابان" از بین برد. در دهه نود شمسی، خیابان‌ها صحنه اعتراض کارگران، معلمان و بازنشستگان بود که خواستار امنیت شغلی، دستمزدهای بالاتر و شرایط کاری بهتر بودند، در حالی که این معترضان هرگونه وابستگی به احزاب سیاسی را انکار می‌کردند تا در حاشیه امن مطالبات و فعالیت‌های صنفی باقی بمانند. آنها در مواردی چند موفق بودند، اما فعالان آنها بطور سیستماتیک دستگیر و شغل خود را از دست دادند. احزاب اصلاح طلب نیز که نگران پیامدهای اعتراضات مستقل از اصلاح طلبی بودند، از اتحادیه‌ها و اینکه آنها نمایندگی مستقیم منافع نیروی کار بودند، حمایت نکردند. چنین پویایی‌ها و اوضاع سیاسی، موجب تقویت فرهنگ محافظه کارانه‌ای شد که مشخصه آن سیاست ضعیف خیابانی بود. کارگران سازمان نیافته و جوانان بیکار که اعتراضات آنها به زودی به شورش‌های شهری تبدیل شد، با شدیدترین اشکال سرکوب مواجه

شدند. در دی ماه ۱۳۹۶ شورش‌های شهری طبقات فرودست در مناطق پیرامونی و حاشیه علیه گرانی رخ داد، اما این شورش‌ها در چند روز سرکوب شد. بار دیگر، در آبان ۱۳۹۸، زمانی که جوانان اکثراً مرد فرودست، در ۸۰ شهر در اعتراض به افزایش ناگهانی قیمت سوخت به میزان ۵۰ تا ۲۰۰ درصد به خیابان‌ها آمدند، پلیس علیه آنها از سلاح‌های مرگبار استفاده کرد و ۱۵۰۰ نفر از معترضان کشته شدند (رویترز، ۲۰۱۹). در شهریور ۱۴۰۰، دموگرافی اعتراضات به طرز چشمگیری تغییر کرد. این بار زنان جوان در خط مقدم اعتراضات بودند، در عین حال که مردان جوان و دو اتنیک اصلی (کوردها و بلوچ‌ها) به عنوان ستون‌های اصلی جنبش ظاهر گشته‌اند. گشت ارشاد از بهار ۱۴۰۰ با رویکرد تهاجمی‌تر به خیابان‌ها بازگشته بود و اقدامات سرکشان و خشونت‌بار آنها در برابر کسانی که در خیابان‌ها در برابر دستگیری مقاومت می‌کنند، موجب شده رهگذران اعم از زن و مرد و پیر و جوان با سر و صدا و هیاهو به کمک آنها شتافته و در برابر دستگیری آنها در خیابان دست به اعتراض بزنند. ایجاد همبستگی و پیوندهای جمعی با غریبه‌ها در خیابان و در زمانی که زنان جوان در برابر دستگیری توسط ماموران گشت ارشاد مقاومت می‌کردند، به آنها اعتماد به نفس لازم را داد که برای سازماندهی یک اعتراض جمعی وسیع تلاش بیشتری کنند. در حالی که در اعتراضات سال‌های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ مطالبات متعدد بوده و گروه‌های درگیر نیز متحد نبودند، جنبش اخیر مهسا

به طور کلی بر همبستگی موجود بین زنان و جوانان که علیه اعمال تحقیرآمیز و خشونت‌آمیز گشت ارشاد اعتراض داشتند، استوار و متحد بود.

مخالفان حجاب اجباری: از اقلیت تا اکثریت زنان

از فروردین ۱۳۶۲، پوشیدن روسری و مانتوی تیره بلند برای همه زنان و دختران ایرانی بالای ۹ سال اجباری شد. از آن زمان، همه زنان، از جمله غیرمسلمانان، طبق قانون ملزم به داشتن حجاب در ملاء عام هستند. هنگامی که زنان در اردیبهشت ۱۳۵۸ در تظاهرات یک هفته‌ای خود در تهران به فرمان رژیم جدید اسلامی مبنی بر اجبار زنان به پوشیدن حجاب اعتراض کردند، نه تنها نتوانستند حمایت انقلابیون سکولار و چپ را جلب کنند، بلکه اکثریت زنان جامعه نیز نتوانستند با خود همراه کنند. آنگاه کمیته ضد منکرات تاسیس شد و موظف گردید قوانین لباس پوشیدن و سایر قوانین انضباطی تحمیلی دولت را برای ایجاد یک "شهر اسلامی بی‌عیب و نقص" اجرا کند (خاتم، ۲۰۰۹). در این مدت جمعیت هدف پلیس اخلاق که در ابتدای دهه ۱۳۶۰ تنها ایرانیان سکولار تحت تاثیر فرهنگ رژیم قبلی بود، اکنون به جوانان طبقه متوسط و کارگر متولد و بزرگ شده تحت حاکمیت جمهوری اسلامی که ظاهراً غیر از آرمان‌های اسلامی انقلابی در معرض فرهنگ دیگری نبوده‌اند، تغییر کرده است. بازرسی و کنترل تطابق با فرهنگ اسلامی در مدارس، تقاطع‌های خیابان‌های اصلی، میادین، ورودی‌های ایستگاه‌های مترو و ورودی ادارات عمومی، فرودگاه‌ها، ایستگاه‌های قطار بین‌شهری،

هتل‌ها و اماکن ورزشی و سرگرمی انجام شده و ماموران پلیس تشخیص می‌دهند که آیا جوانان به قوانین سختگیرانه نوع پوشش مد نظر دولت پایبند هستند یا خیر. ترانه شروین حاجی پور با نام "برای"، که سرود یا موسیقی متن اعتراضات اخیر است، شرح این تحقیرهای روزمره است. بر اساس گزارش‌های پلیس، روزانه حدود ۲۰۰۰ زن در تهران و شهرستان‌ها به دلیل پوشیدن «لباس نامناسب» دستگیر می‌شوند و تعداد کسانی که فقط اخطار دریافت کرده و بازداشت نمی‌شوند به چندین هزاران نفر می‌رسد (Women NCR، ۲۰۱۶). در ۶ دی ۱۳۹۶ زن جوانی با نام ویدا موحد، از یک جعبه تاسیسات کنار جدول خیابان انقلاب تهران بالا رفت و حجاب خود را که روسری سفیدی بود به سر تکه چوبی بسته و مانند پرچم برای جمعیت حاضر در محل به اهتزاز درآورد. طی ۲ ماه آینده پنج زن جوان دیگر با الهام از اعتراض او در همان مکان و افراد دیگری در شهرهای مختلف همین عمل را تکرار کردند. این زنان جوان دختران خیابان انقلاب نامیده می‌شدند و اجرای آن‌ها که در سکوت و فارغ از هیاهو انجام می‌گرفت الهام‌بخش زنان دیگر، به‌ویژه در محله‌های متوسط و بالادست شد که بدون روسری و حجاب در خیابان‌ها قدم می‌زدند. شکستن اعتراض و مخالفت فزاینده زنان با پلیس اخلاق بخشی از پروژه فرهنگی رئیس جمهور محافظه کار ابراهیم رئیسی شد که در انتخابات مهندسی شده سال ۱۴۰۰ با مشارکت ۴۸ درصدی مردم پیروز شد. اسلام‌گرایان محافظه‌کار که قبلاً گروه‌های دیگر از جمله اصلاح‌طلبان را مقصر گسترش ارزش‌ها و نگرش‌های سکولار در جامعه



ایران می‌دانستند، تلاش‌های متعددی برای بازسازی و پیکربندی مجدد نظام آموزشی، رسانه‌ها و نهادهای فرهنگی به عمل آوردند تا این روندها و تمایلات فرهنگی را معکوس کنند. بر اساس بررسی‌هایی که اخیراً انجام شده است، بیش از دو سوم جمعیت ایران به صراحت مخالف اجرای حجاب اجباری در ایران هستند. این رقم شامل یک چهارم کسانی است که به دلایل مذهبی به حجاب اعتقاد دارند (عرب و ملکی، ۲۰۲۰). فرمان «حجاب و عفاف» که در تیر ماه ۱۴۰۱ ارائه شد، یکی از اقدامات حکومت بود که شهرها را به میدان رویارویی تبدیل کرد. بسیاری از زنان جوان در برابر دستگیری‌های خیابانی مقاومت کردند و تصاویر ویدئویی که نشان می‌داد اقدامات پلیس برای شکستن مقاومت بی‌سابقه زنان وحشیانه‌تر می‌شود، به کرات در رسانه‌های اجتماعی منتشر و پر بازدید شد. در این اوضاع و احوال، مرگ مهسا در بازداشتگاه پلیس، بسیاری از زنان جوان را بر آن داشت تا خط خود را از این «جمهوری تقوا» جدا کنند.

این یک جنبش جوانان در همه طبقات اجتماعی و اتنیک‌ها است.

وقتی ناظران و محققان حمایت مردان از مسئله و آرمان زنان را در جنبش مهسا بررسی و توصیف می‌کنند، معمولاً آن را نتیجه تغییر چشمگیر ارزش‌های فرهنگی مردان یا آگاهی عمومی آنها از نقش زنان در به چالش کشیدن نظام توصیف می‌کنند. در حالی که هر یک از این اظهارات تا حدی درست است، مشارکت فعال مردان در این جنبش چیزی فراتر از تمایل آنها برای حمایت از خواهران و همسران خود است. مردان جوان نیز در

مواردی مانند نحوه آرایش و مدل موها، معاشرت با زنان خارج از دایره خانواده و غیره ممکن است گیر پلیس اخلاقی بیافتند. با این حال، مردان بیشتر از زنان جوان به دلیل شرایط اقتصادی با چالش مواجه هستند که تشکیل خانواده یا زندگی مستقل از والدین را برای آنها بسیار سخت می‌کند. «جوانی» نشان‌دهنده نوعی عادت بوردیویی است یا به قول آصف بیات (۲۰۲۲: ۱۶) «مجموعه‌ای از تمایلات ذهنی و شناختی، شیوه‌های بودن، احساس کردن و حمل خود که با موقعیت جامعه‌شناختی بی‌مسئولیت ساختاری مرتبط است». این گونه است که جوانان "جوانی" را تجربه می‌کنند. اما سیاست جوانان در مورد یک چالش جمعی برای دفاع و گسترش استقلال فردی و امنیت انتقال از مرحله جوانی به دنیای بزرگسالی است. در ایران بسیاری از جوانان تحصیلات عالی دارند اما تعداد کثیری از این جوانان بیکار هستند و آینده‌ای برای خود متصور نیستند (خاتم، ۱۳۸۹) و ۴۰ درصد یا ۲ میلیون دختر ۱۴ تا ۲۵ ساله نه درس می‌خوانند و نه جایی شاغل هستند. ۲۵ درصد پسران این بازه سنی هم بیکارند. آنها به شدت نگران عدم توفیق دولت در اداره اقتصاد و دستیابی به توافق با غرب و قدرت‌های متخاصم منطقه‌ای هستند. اعتراضات مکرر آنها در ۵ سال گذشته نشان می‌دهد که تصمیم گرفته‌اند دست روی دست نگذاشته و کاری در این زمینه انجام دهند، زیرا استراتژی‌های مرسوم اصلاح‌طلبان به نتیجه نرسیده است. مجله‌ای وابسته به وزارت علوم ایران اخیراً اولین مقاله تحقیقاتی خود را در مورد جنبش اخیر با عنوان «آنا‌تومی ناآرامی‌های شهریور و مهر ۱۴۰۱» منتشر

کرده است. این مقاله شرح می‌دهد که چگونه روابط دولت و جوانان در ذهن معترضان جوانان که طبق گفته مقاله جمعیت حاضر در خیابان را تشکیل می‌دهند، نقش بسته است. در این مقاله آمده است که "دهه هشتادی‌ها" بدنه اصلی معترضان را تشکیل می‌دهند و معتقدند جمهوری اسلامی توانایی اداره کشور را ندارد. این گزارش این نسل را به عنوان نسلی توصیف می‌کند که «اعتماد کمی به بوروکراسی دولتی دارد و آن را نهادی ناکارآمد می‌بیند... [از نظر آنها] این نهادی است که کنسرت‌های موسیقی را لغو می‌کند، دستورالعمل‌های اجباری را وضع می‌کند و فعالیت‌های فرهنگی و تفریحی را ممنوع می‌کند...» (وزارت علوم، تحقیقات و توسعه، ۱۴۰۱).

مقاله می‌افزاید: «وقتی اخباری در مورد کمبود آب، مشکلات زیست محیطی، آلودگی هوا، حتی شیوع اعتیاد و کودکان خیابانی می‌شنوند، دولت را مقصر می‌دانند و قضاوت خود را کاملاً بدیهی و آشکار می‌دانند.» اشاره حکومت به دموگرافی اعتراضات، مانند این مقاله، معمولاً برای دست کم گرفتن جنبش و نفی گسترش آن در سراسر کشور است. با این حال، داده‌های منعکس‌کننده باور جوانان مبنی بر اینکه رابطه دولت-جوانان به جای فراهم کردن فرصت‌های توسعه زندگی، معیشت و رفاه، ساختاری برای نظم بخشیدن و مطیع کردن آنها دارد، برای درک بحران جوانان ایران آموزنده است. این بدان معناست که نسل جوان ایران وحشیگری پلیس اخلاقی را به عنوان نشانه‌ای از یک حکومت شکست خورده و مستأصل درک می‌کنند. گشت ارشاد از همان روزهای اول تظاهرات از خیابان‌ها جمع‌آوری شد و دولت با

وجود توفیق در سرکوب جنبش جرات بازگرداندن آن را نداشته است. بر اساس بیانیه دادستان کل کشور در ۱۲ آذر ۱۴۰۱، عملیات این یگان در حال حاضر متوقف شده است، اما وزارت کشور که متولی این یگان است، این خبر را تایید نکرده است. برخی از مقامات حکومتی گفت‌ه‌اند که دولت ممکن است از فناوری تشخیص چهره برای اجرای حجاب اجباری استفاده کند و زنانی که حجاب را رعایت نمی‌کنند پیامک دریافت می‌کنند و از آنها خواسته می‌شود به قانون احترام بگذارند. آنها توضیح بیشتری در مورد چگونگی شناسایی زنان بدحجاب در اماکن عمومی ندادند. قوه قضائیه پیش نویس مواد جدیدی را پیشنهاد کرده است که به موجب آن مجازات جدیدی برای زنانی که بیش از یک بار به دلیل بی‌حجابی بازداشت می‌شوند، به قانون مجازات اضافه شود. از جمله محدودیت‌ها و محرومیت‌های اجتماعی مختلف مانند محرومیت از خدمات دولتی، تعلیق گواهینامه رانندگی، ممنوعیت خروج از کشور، راه اندازی کسب و کار، شرکت در مسابقات رسمی هنری و ورزشی و بهره مندی از خدمات دولتی رایگان. علیرغم همه پیش‌بینی‌ها، حضور زنان جوان بدون حجاب در خیابان‌ها و ادارات و مؤسسات بخش خصوصی در محله‌ها و شهرهای مختلف ایران در حال عادی شدن است.

قیام به فراتر از شهرهای بزرگ گسترش می‌یابد

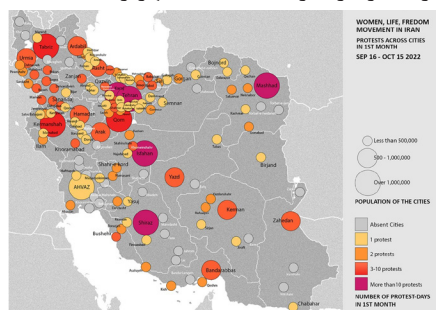
تعداد شرکت‌کنندگان و گستردگی اجتماعی و جغرافیایی آنها به عنوان یک عامل حیاتی در نظریه‌های چگونگی ایجاد تغییر توسط جنبش‌های اجتماعی ظاهر شده و مدنظر قرار می‌گیرد. به هر حال، ابعاد اعتراضات در این جنبش



قابل توجه بود، اما مهم است که تعداد شرکت کنندگان را تخمین بزنیم و آنها را با جنبش های قبلی مقایسه کنیم و ببینیم که چگونه آنها در خطوط طبقاتی و اتنیکیتی جابجا شده و گسترش یافته اند. خواسته ها و شعارهای جنبش که در آغاز از مقاومت خیابانی مردم علیه گشت ارشاد زاده شده بودند، به زودی به یک گسست رادیکال از سیاست رسمی تبدیل شدند. اعتراضات رادیکال معمولاً منجر به تظاهرات گسترده و متمرکز نمی شوند مگر اینکه نیروهای امنیتی عقب نشینی کرده یا سقوط کنند. نظارت شدید نیروهای امنیتی بر خیابان های اصلی در تمام شهرهای بزرگ به این معنی بود که علی رغم تلاش های اولیه برای برگزاری تظاهرات در مرکز تهران، رهبران میدانی مجبور شدند فراخوان تجمع در خیابان های فرعی و محلات دهند. این مکان های محلی که معمولاً تقاطع های اصلی در هر محله بود، زنان جوان بیشتری را به خود جذب می کردند و قدرت آنها را برای مانور و فعالیت در مکان های اعتراضی افزایش می دادند، اگرچه این تمهید در کشاندن اعتراضات به محلات فرصت و قابلیت جلب حمایت توده ای را از جنبش گرفت. همچنین ساختار محله ای جنبش، تخمین و برآورد تعداد واقعی تظاهرکنندگان را دشوار کرده است (ارقام رسمی دولتی جهت نشان دادن عدم استقبال مردمی، تعداد شرکت کنندگان را بین نود هزار تا چهارصد هزار نفر تخمین زده است). روش های مورد استفاده برای تخمین تعداد شرکت کنندگان در اعتراض های متمرکز مانند جنبش سبز، از جمله مدل جریان یک طرفه برای تظاهرات

متحرک و روش شبکه/تراکم برای جمعیت های ساکن و تجمع یافته، برای اعتراض های محلی قابل اجرا نیستند. در این نوع از جنبش ها، استفاده از تعداد محله های درگیر در جنبش برای برآورد تعداد کل، امیدوارکننده تر است. به این جهت تعداد محله های درگیر در تظاهرات ۴ آبان تهران، که بزرگداشت چهلیم درگذشت مهسا بود را در میانگین تعداد شرکت کنندگان در هر محله ضرب کردیم. تهران در آن روز به کانون جنبش تبدیل شده بود و در ۸۰ محله مختلف تظاهرات اعتراضی برگزار شد. میانگین تعداد شرکت کنندگان در هر محله حدود ۲۵۰۰ نفر تخمین زده می شود که تعداد کل معترضان در تهران را به نزدیک به دویست هزار نفر می رساند. این عدد حدود ۱۰ درصد از جمعیت جوان شهر (۱۵ تا ۳۰ سال) است. با در نظر گرفتن این میانگین برای سایر شهرهای درگیر در اعتراضات خیابانی، تخمین زده می شود که کلاً بیش از یک و نیم میلیون نفر در تظاهرات شرکت کرده باشند. اگر نیم میلیون نفر دیگر در خارج از خیابان ها و محلات یعنی در دانشگاه ها و مدارس و تحصن ها و اعتراضات محل کار که توسط معلمان، کارگران، هنرمندان، وکلا و پزشکان سازماندهی شدند، در اعتراضات شرکت کرده باشند آنگاه می توانیم تعداد کل معترضان را به دو میلیون نفر برسانیم. بیش از سه چهارم جمعیت شهری کشور در ۱۲۰ شهری زندگی می کنند که در ماه اول به این جنبش پیوسته اند. ۲۸ شهر دیگر با جمعیت بین صد هزار تا نیم میلیون نفر در نقشه اولین ماه اعتراضات آورده نشده اند (نقشه ۱).

این شهرها عمدتاً در استان‌های فارس، خوزستان و خراسان جنوبی (در جنوب و شرق کشور) واقع شده‌اند که قدرت ایلخان‌های مذهبی یا قبیله‌ای بیشتر است. تعداد شهرهای درگیر در آذر با ۱۶۰ شهر رسید، به



این معنی که برخی از ۱۱۰۰ شهری که جمعیت کمتر از صد هزار نفر دارند نیز به اعتراضات پیوسته‌اند. نقشه ۱: تعداد تظاهرات شهرها در اولین ماه جنبش (۲۴ شهریور تا ۲۳ مهر) خاتم ۱۴۰۱ ما اطلاعات زیادی در مورد ویژگی‌های اجتماعی شرکت‌کنندگان نداریم، اما اعتراضات در بسیاری از شهرهای کوچک واقع در حاشیه کلان‌شهرها و استان‌های دورافتاده نشان می‌دهد که جنبش موفق شده است از طبقات متوسط ناراضی فراتر رفته و بخش‌های قابل توجهی از محله‌ها و شهرک‌های کارگری را صرف نظر از اتمیسیته درگیر کند. تعداد اعتراضات به ازای هر شهر نشان می‌دهد که تهران و ۸ مرکز استان دیگر (اصفهان، مشهد، تبریز، شیراز، کرج، سمنان، رشت و کرمانشاه) کانون فعالیت سیاسی جوانان بوده و معترضان هر ۳ روز یک بار (بیش از ۱۰ بار در ماه) به خیابان‌ها آمده‌اند. تحقیقات آینده در مورد هر یک از این شهرها باید عوامل خاصی را بررسی کند که آنها را به

محل اعتراضات مکرر این جنبش تبدیل کرده است، در حالی که برخی از آنها در نقشه شهرهای فعال جنبش سبز حضور نداشته و اکنون به میدان آمده‌اند. در ۵۶ شهر دیگر، اعتراضات خیابانی ۲ تا ۱۰ بار در ماه و در ۴۲ شهر دیگر تنها یک بار رخ داده است (نقشه ۱). در شهرهای کارگر نشین حاشیه کلان‌شهرها، جوانان در ماه اول ۲ تا ۱۰ بار در خیابان بودند. تظاهرات در شهرهای بسیار مذهبی قم، مشهد و یزد از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود چراکه نشان می‌دهد فرهنگ مردسالاری حتی در شهرهای اصلی مذهبی و مردسالاری در حال فروپاشی است. با تشدید سرکوب پلیس در ماه آذر، تظاهرات خیابانی در بیشتر شهرها کاهش یافت و تعداد مردمی که شبانه روز بر پشت بام‌ها فریاد «مرگ بر دیکتاتور» سر می‌دادند از تعداد مردمی که در خیابان‌ها بودند بیشتر شد. کوردستان و سیستان و بلوچستان به اعتراضات خود ادامه دادند و تلاقی اختلافات اتمیکی و مذهبی پرتنش، نیروی خاصی را برای ادامه اعتراضات ضد رژیم ایجاد کرد. معمولاً از این جنبش به عنوان یک جنبش بدون رهبر یاد می‌شود، اما به نظر می‌رسد که معترضان بلوچ از مولانا عبدالحمید، شیخ الاسلام زاهدان، پیروی کرده‌اند و احزاب سیاسی سنتی کوردستان رهبری اعتصابات و اعتراضات آنجا را بر عهده داشته‌اند. دانشجویان دانشگاه نیز از روزهای ابتدایی سال تحصیلی تجمعات اعتراضی را در محوطه دانشگاه سازماندهی کردند و در ماه‌های مهر و آبان دست به اعتصاب زدند. آنها با تخریب دیوارهایی که در سلف دانشگاه



دختران را از پسران جدا می‌کرد با بسیج دانشجویی درگیر شدند. در دی ماه که بیشتر دانشجویان فعال دستگیر شده و جماعتی نیز اخراج، معلق و از خوابگاه محروم شدند، جنبش پویایی خود در دانشگاه را از دست داد.

آنچه در پیش نهفته است؟

این جنبش ادعای قاطعانه‌ای دارد که با تاریخ اخیر اعتراضات سیاسی که ۵ سال گذشته ایران را شکل داده است، ارتباط دارد، اما این ارتباط کمکی به درک ادعاهای جنبش نسبت به امر اجتماعی در زمان کنونی نمی‌کند. ما استدلال کردیم که جنبش چهار مشخصه متمایز دارد، از نظر استراتژی رادیکال است، در خط مقدم خود فمینیست است، خواستار حقوق جوانان برای داشتن فرصت‌های بهتر زندگی است و خواستار آزادی و برخورداری از نمایندگی برای جوامع اتمیکی و مذهبی است. ممکن است ما این مشخصه‌ها را جریان‌های موازی انرژی و مفهوم در فرآیند ساختن یک جنبش گسترده بدانیم یا اینکه اعتراضات را به عنوان اقدامات جمعی گروه‌های اجتماعی مختلف در نظر بگیریم که برای سرنوشت حکومت نامشروع خود متحد شده‌اند. تحولات آینده روشن خواهد کرد که جامعه ایران چگونه می‌خواهد این جنبش را ببیند و بیشتر توسعه دهد. گروه‌های اجتماعی جدید مانند خانواده‌های داغدار کسانی که جان خود را بر اثر خشونت‌های دولتی گذشته یا کنونی از دست داده‌اند، همچنین فعالان حقوق بشر که برای حقوق زندانیان مبارزه می‌کنند، نیز به این جنبش پیوسته‌اند. روزنامه‌نگاری ایرانی در حال برداشتن گام‌هایی برای شکستن کدهای سانسور شدید است که آنها را خفه کرده و درگیر بحث‌هایی درباره آینده جنبش است. موسسات و فعالان جامعه مدنی توسط این جنبش رادیکالیزه شدند. شورای هماهنگی تشکل‌های صنفی معلمان خواستار اعلام ۳ روز

عزای عمومی برای دانش‌آموزان کشته شده در تظاهرات شد. وکلا در اعتراض به سرکوب پلیس در مقابل ساختمان انجمن خود تجمع کردند. پزشکان که معمولاً در مورد مسائل سیاسی سکوت می‌کردند، در اعتراض به حمله پلیس به بیمارستان‌ها برای دستگیری مجروحان خیابانی، در بیرون سازمان نظام پزشکی ایران تجمع کردند. ۳ ماه گذشته جامعه ایران را درست مانند یک تحول فرهنگی تغییر داده است. مهم نیست که جنبش در آینده چگونه از نظر سیاسی توسعه یابد، بسیاری از مردم دیگر همان روابط اجتماعی را که پیش از این جنبش، زندگی آنها را شکل می‌داد زندگی نمی‌کنند. نابرابری‌ها و نارضایتی‌های منطقه‌ای و اتمیکی دیگر طبیعی و عادی تلقی نخواهد شد. آثار هنری برجسته با الهام از شجاعت و خلاقیت چشمگیر جوانان شرکت‌کننده در جنبش، همچنان به ترویج اهداف و ادعاهای این جنبش ادامه خواهد داد. فعالان، متفکران اجتماعی و سازمان‌دهندگان جدیدی از میان دو میلیون شرکت‌کننده جوان جنبش ظهور خواهند کرد تا آن را به سطح جدیدی برسانند و آگاهی، همبستگی و رهبری جدیدی ایجاد کنند. برخلاف بهار عربی، آنها ممکن است موفق شوند تا قبل از اینکه قیام به ساختن و پروردن یک رژیم استبدادی دیگر ختم شود، رهبران بهتری برای حل و فصل درگیری‌های بین سلطنت‌طلبان، لیبرال‌ها و سوسیال دموکرات‌هایی که اپوزیسیون رژیم محسوب می‌شوند، بسازند. حمایت جهانی از جنبش، از سرگیری مذاکرات برای احیای توافق هسته‌ای با جمهوری اسلامی را برای ایالات متحده و کشورهای اروپایی دشوارتر کرده است و تندروها را تحت فشار شدید قرار می‌دهد تا سیاست خارجی خود را که متکی بر آمادگی و کسب قدرت نظامی برای تامین امنیت رژیم است، از دور خارج کنند. تلاش‌های ایرانیان مقیم خارج

۵۰-۴۴. <https://merip.org/۰۳/۲۰۰۹/the-islamic-republics-failed-quest-for-the-spotless-city/>. Khatam A (۲۰۱۰) Struggles Over Defining the Moral City: Islam and Urban Public Life in Iran. In: Herrera L, Bayat A (eds) The Making of Muslim Youths: New Cultural Politics in the Global South and North. New York: Oxford University Press, ۲۲۱-۲۰۷.

Khatam A (۲۰۱۶) The Space Reloaded: Publics and Politics on Enqelab Street in Tehran. In: Sharp D, Panetta C (eds) Beyond the Square: Urbanism and the Arab Uprisings. New York: UR Terreform, ۱۰۴-۸۴.

Ministry of Science, R & T (۲۰۲۲) The anatomy of the of September-October ۲۰۲۲ unrests (Kalbodshakafie na-aramihaye shahrive -mehr ۱۴۰۱). National Security Watch, Monthly Review, Tehran. <https://kayhan.london/۳۰۴۵۰۳/۱۴/۰۸/۱۴۰۱/>.

Parsa M (۲۰۱۵) Authoritarian survival: Iran's republic of repression. Journal of Democracy ۲۸-۵۴: (۳)۳۱.

Reuters Special Report (۲۰۱۹) Iran's leader ordered crackdown on unrest—"Do whatever it takes to end it." December ۲۰۱۹, ۲۳.

Women NCR (۲۰۱۶) Iran: ۲۰۰۰ women arrested every day for improper veiling. September, ۲۰۱۶. <https://women.ncr-iran.org/۳۰/۰۹/۲۰۱۶/iran-۲۰۰۰-women-arrested-every-day-for-improper-veiling/>.

بیوگرافی:

اعظم خاتم پژوهشگر انستیتوی شهر دانشگاه یورک کانادا است. حوزه تحقیقات او سیاست‌های شهری خاورمیانه با تأکید بر نابرابری‌های اجتماعی جغرافیایی اعلامیه تضاد منافع

نویسندگان هیچ گونه تضاد منافع احتمالی مربوط به تحقیق، تألیف و/یا انتشار این مقاله را اعلام نکرده‌اند. سپاسگزاری

من از منتقدان ناشناس جغرافیای انسانی برای نظرات روشن‌گرانه آنها در مورد این مقاله سپاسگزارم. دنا لوی در ترسیم «نقشه شهرهای معترض» به من کمک کرد و کاوه احسانی مقاله را خواند و نظر داد. من از هر دو به خاطر دوستی و حمایتشان تشکر می‌کنم.

که پس از خروج دولت ترامپ از برجام، عمدتاً از مذاکره مجدد در خصوص مسایل هسته‌ای، حمایت می‌کردند، اکنون به دلیل وحشیگری رژیم علیه مردم خود و سیاست خارجی تقابل‌آمیز آن به بن بست رسیده است. این امر تمایل سلطنت‌طلبان را برای دیده شدن به عنوان جایگزین جمهوری اسلامی از جانب دول غربی دوجنبدان کرده است. گشت ارشاد فعلاً از خیابان‌ها برچیده شده است. این آشکارترین چهره خشونت دولتی در ایران، دیگر نمی‌تواند در شهرها گشت زنی کند و تلاش‌های مردم برای متزلزل کردن تفکیک جنسیتی در فضاهای عمومی ادامه دارد. با این حال، اجرای برنامه نحوه پوشش از بین نرفته است و دوره‌های جدیدی از مبارزه در راه است تا زنان بتوانند بدون حجاب به خیابان‌ها بیایند، زیرا ادعای جنبش را بر شان‌های خود حمل می‌کنند. گرافیتی‌ها و شعارنویسی‌های ضد رژیم، چالشی جدی برای رژیم است که بتواند به آسانی اعتراضات را خاموش کند. ماه‌های آینده نشان خواهد داد که ایران برای تکمیل تغییراتی که جنبش زن، زندگی، آزادی به وجود آورده است، به انقلابی دیگر نیاز دارد یا روش‌های دیگر انتقال مسالمت‌آمیز قدرت به مردم.

<https://journals.sagepub.com/doi/۱۹۴۲۷۷۸۶۲۳۱۱۵۹۳۵۷/۱۰,۱۱۷۷>

منابع:

Amnesty International (۲۰۲۲) Iran: ۲۶ people risk execution in relation to protests, December ۲۰۲۲, ۱۶. Index number: MDE ۲۰۲۲/۶۳۰۹/۱۳.

Arab PT, Maleki A (۲۰۲۰) Iran's secular shift: new survey reveals huge changes in religious beliefs. The Conversation.

Bayat A (۲۰۲۲) Is there a youth politics? In Reassessing Activism and Engagement among Arab Youth (pp. ۱۰۰-۸۹). Transnational Press London.

Khatam A (۲۰۰۹) The Islamic Republic's failed quest for the spotless city. MERIP (۲۰۰۰)

